

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هشتم، دوره جدید، شماره بیست و پنجم، پاییز ۱۳۹۵، ص ۲۵-۴۷

نشانه‌شناسی واژگانی نفاق در قرآن کریم (مطالعه موردی سوره منافقون)*

انسیه خزعلی، دانشیار دانشگاه الزهراء تهران

سیده میترا اکبری، کارشناس ارشد دانشگاه الزهراء تهران

چکیده

نشانه‌شناسی، روشی تحلیلی از درون متن و با کمک عناصر موجود در آن، سعی دارد به مفهوم اصلی متن و لایه‌های معنایی آن دست پیدا کند. به همین علت نشانه‌شناسی ادعا می‌کند بیشتر از روش‌های دیگر به معنی اصلی متن نزدیک است، و نقاط کلیدی آن را کشف می‌کند. فهم قرآن کریم به علت برخورداری از لایه‌های معنایی بی‌شمار، نیازمند تحلیل و تفسیر است. روش انجام کار در پژوهش حاضر به این صورت بوده است که ابتدا واژگان محوری مرتبط با مهم‌ترین ویژگی‌های منافقان مشخص شده سپس از نظر لغوی بررسی شده است. در ادامه این واژگان در ارتباط با واژگان هم‌نشین خود برای تعیین ویژگی‌های باطنی منافقان توجه شده است. روابط معنایی واژگان اصلی و فرعی و واژگان انتهایی و تحکمی آیات به خوبی نشانه‌های برجسته و منحصر به فرد نفاق را به نمایش می‌گذارد. در تحلیل نهایی نشانه‌های نفاق، با وجود بسامد فراوان واژگان دال بر نشانه‌های برونی، دلالت‌های چندگانه این واژگان بر نشانه‌های درونی موجب تقویت ترسیم لایه‌های پنهان رفتار منافقان شده است. این امر محوریت نشانه‌های درونی را نبود صداقت و عمده جلوه‌ها و نشانه‌های بیرونی آن‌ها را همراهی متظاهرانه و فرصت‌طلبانه می‌داند.

کلمات کلیدی: قرآن کریم، نشانه‌های برونی نفاق، نشانه‌های درونی نفاق، محور جانشینی، محور هم‌نشینی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۲/۲۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۰۷/۰۸

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: ekhazali@gmail.com

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

نشانه‌شناسی، رویکردی است که در ابتدا متن را می‌شکافد و از اجزای کوچک آن مثل واژه شروع و متن را تحلیل می‌کند. *فردینان دو سوسور*^۱ (۱۹۱۳-۱۸۵۷) به عنوان پایه‌گذار این علم شناخته می‌شود و توجه ویژه او در شناخت نشانه‌ها به محور هم‌نشینی و جانشینی کلمات، دیدگاه او را از سایر زبان‌شناسان متمایز نموده است. از نظر او تحلیل‌گر باید در متن به علت انتخاب یک واژه از میان تمام مترادف‌هایش و همچنین هم‌نشینی آن با واژه‌های موجود در متن توجه و در ارتباط با آن‌ها به دلالت‌های زیرین واژه و در نهایت متن دست پیدا کند. (دوسوسور، ۱۳۷۸ش: ۱۶۵) این رویکرد نقش دو عنصر ساختارگرایی؛ یعنی محور جانشینی و محور هم‌نشینی کلمات را در نشانه‌شناسی متن، برجسته می‌کند.

بررسی نشانه‌شناسی متن از دو بعد زنجیره جانشینی و هم‌نشینی، در گام اول نیازمند ریشه‌شناسی نشانه‌های موجود در متن، و فهم معنای دقیق آن‌ها و تفاوت آن‌ها با واژگان مترادف، و سپس توجه به معنای آن‌ها در متن و در ارتباط با واژگان دیگر است. این بخش از نشانه‌شناسی، در علم معناشناسی که ارتباطی تنگاتنگ با نشانه‌شناسی دارد، با عنوان دلالت واژگانی شناخته شده است. دلالت واژگانی در معناشناسی زیرمجموعه بررسی درون زبانی متن قرار دارد، و از آنجا که نشانه‌شناسی سوسوری بیشتر از طریق متن و عناصر آن به تحلیل متن می‌پردازد؛ به این نوع دلالت و معنای کاربردی آن در پژوهش حاضر توجه شده است.

قرآن متنی با لایه‌های معنایی متعدد است که تحلیل آن بدون کمک گرفتن از خود آن امری دشوار و چه بسا غیر ممکن است. به همین علت، محقق به روشی تحلیلی نیازمند است که از درون متن و اجزای تشکیل‌دهنده آن به مفهوم کل متن دست پیدا کند. پژوهش حاضر قصد دارد با تکیه به نظریه دوسوسور و با توجه به دلالت واژگانی به تحلیل آیات نفاق بپردازد که پیچیدگی و غموض خاصی دارند تا از این طریق به نشانه‌هایی مهم که جوانب مختلف نفاق و منافقان را آشکار می‌کند، دست پیدا کند. از این رو، پژوهش مورد نظر قصد دارد از طریق تحلیل واژگانی آیات نفاق به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. به چه میزان متن و عناصر تشکیل‌دهنده آن در خدمت انتقال مفهوم نفاق بوده و متناسب با موضوع انتخاب شده‌اند؟
۲. مهم‌ترین و کلیدی‌ترین نشانه نفاق در سوره منافقان چیست؟

۳. چگونه مفاهیم دیگر با این نشانهٔ مرکزی مرتبط می‌شوند؟

۱-۲ پیشینهٔ پژوهش

بررسی قرآن از منظر نشانه‌شناسی کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده است؛ اما در میان پژوهش‌های قرآنی به برخی آثار برمی‌خوریم که تا حدودی از دید زبان‌شناسی وارد تحلیل متن قرآن شده‌اند. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) پایان‌نامهٔ «نشانه‌های نمادین در برخی آیات قرآن» (مرضیه محسنی، ۱۳۹۰ش) با راهنمایی عفت السادات افضل طوسی نوشته شده است. پایان‌نامه با معرفی علم نشانه‌شناسی و کارکرد آن در تحلیل متون مذهبی بخصوص قرآن آغاز می‌شود. در بخش اصلی پایان‌نامه، نشانه‌هایی که به‌نوعی نماد محسوب می‌شوند؛ بررسی و معانی باطنی آن‌ها ذکر شده است. در این بخش به طور خاص‌تر به آیاتی که نماد اعمالی است که منجر به بهشت و جهنم می‌شود، تحلیل شده است.

ب) مقالهٔ «به سوی تفسیر مدرن سورهٔ کهف: ساختار و نشانه‌شناسی» (ایان ریچارد نتون با ترجمهٔ ابوالفضل حری، ۱۳۹۲ش) با بررسی ساختار سورهٔ کهف آغاز می‌گردد و از این طریق ساختمان کلی این سوره به ۸ قسمت اصلی تقسیم می‌شود که در حقیقت محورهای اصلی سوره را تشکیل می‌دهد، و مفاهیم اصلی آن مشخص می‌کند. در ادامه ساختار سوره با سورهٔ یوسف مقایسه و تفاوت‌های ساختاری آن‌ها بیان می‌شود.

با این حال، هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور به مفهوم نفاق و نشانه‌های آن در قرآن اشاره ندارد و تحقیقات صورت گرفته در موضوع نفاق، از منظر نشانه‌شناسی به ابعاد درون‌زبانی توجه ننموده و بعد برون‌زبانی آن پررنگ‌تر است.

۱-۳ مبانی نظری تحقیق

۱-۳-۱ نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی، برگرفته از زبان یونانی است که متشکل از دو جزء (Semeion) به معنی علامت و (Logos) یعنی خطاب است. خطاب در این جایگاه؛ به معنی علم و اندیشیدن است و در اصطلاح به دانش شناخت علامت‌ها اطلاق می‌شود. (توسان، بی‌تا: ۹) این اصطلاح در زبان عربی سیمائیة یا سیمائیة نامیده می‌شود که برگرفته از واژهٔ السیما،

السَّيِّمَاءُ وَالسَّيِّمِيَاءُ به معنی علامت است. (ابن منظور، ۱۹۸۸م: وسم و فراهیدی، ۲۰۰۳م: وسم)

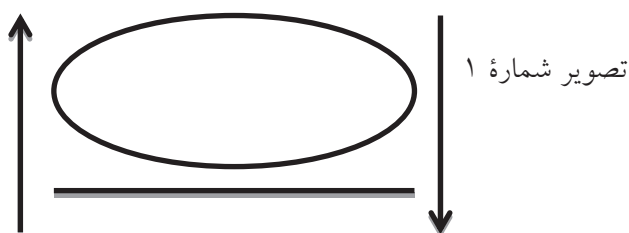
در اواخر قرن نوزدهم فردینان دوسوسور و چارلز ساندرز پیرس^۳ (۱۸۳۹-۱۹۱۴م) فیلسوف آمریکایی اصطلاح *نشانه‌شناسی*^۲، به معنای علم شناخت نشانه‌ها را مطرح کردند. (سجودی، ۱۳۸۳ش: ۲۱ و چندلر، ۱۳۸۷ش: ۲۵) و با وجود تحولات گسترده در علم نشانه‌شناسی آن دو هنوز به عنوان بنیان‌گذاران اصلی نشانه‌شناسی شناخته می‌شوند. (همان: ۲۲-۳۱) آرایه‌ی که سوسور در خصوص نشانه‌شناسی ارائه داد، بیشتر بعد زبان‌شناسی داشته و برای تحلیل متون کاربرد دارد. نشانه‌شناسان بعد سوسور در تکمیل آرای او ابعاد محیطی، سیاسی و اقتصادی و ... را نیز به تحلیل متن اضافه کردند. (چندلر، ۱۳۸۷ش: ۱۰۵-۱۰۶)

۲-۳-۱ نشانه‌شناسی سوسوری

سوسور در کتاب *دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی*^۴ در معرفی نشانه‌شناسی بیان می‌کند، زبان دستگاهی از نشانه‌هاست که افکار انسان را بیان می‌کند. از این رو، با خط الفبای کر و لال‌ها، آیین‌های نمادین و ... سنجش‌پذیر است. به این ترتیب از نظر او دانشی وجود دارد که به بررسی نقش نشانه‌ها در زندگی جامعه می‌پردازد. او این دانش را *نشانه‌شناسی*^۵ می‌نامد. (دو سوسور، ۱۳۷۸ش: ۲۳-۲۴) تعریف سوسور از نشانه‌شناسی نشان می‌دهد که این علم بسیار گسترده است و «زبان‌شناسی تنها بخشی از این دانش عمومی است و قوانینی را که نشانه‌شناسی کشف خواهد کرد می‌توان در زبان‌شناسی به کار برد.» (همان: ۲۴) اگرچه بعدها این پیش‌بینی دوسوسور به واقعیت نپیوست و نشانه‌شناسی زیرمجموعه دانش زبان‌شناسی قرار گرفت.

۱-۳-۲-۱ اجزای نشانه

سوسور در کتاب *دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی*، بیان می‌کند که نشانه متشکل از دو بخش است: تصویر صوتی و مفهوم. او معتقد است که این دو بخش کاملاً ذهنی هستند و یادآوری یکی از آن‌ها، دیگری را در ذهن تداعی می‌کند. تصویر صوتی و مفهوم معادل دال و مدلول است. بنابراین دو روش نشانه‌ی زبانی را می‌توان به شکل نمودار زیر نشان داد: (همان: ۹۶-۹۷)

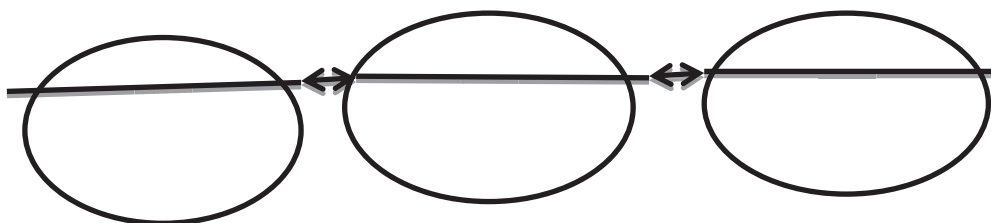


رابطهٔ میان دال و مدلول دلالت نامیده می‌شود. دلالت مبحثی بسیار مهم در نشانه‌شناسی به شمار می‌آید؛ که تمام نشانه‌شناسان بعد از سوسور به آن پرداخته‌اند و درحقیقت این اصل زیربنای معنای ضمنی در علم معناشناسی به شمار می‌آید.

۲-۲-۳-۱ ارتباط میان نشانه‌ها در متن

درخصوص ارتباط میان نشانه‌ها، در نظریات سوسور مفهوم ارزش^۶ مطرح می‌گردد که باید آن را یکی از مفاهیم مهم دانست که در تحلیل متن، از طریق نشانه‌ها و ساختار آن کاربرد دارد.

سوسور در کتاب «دورهٔ زبان شناسی عمومی» بیان می‌کند که نشانه، از نظر مفهومی جزئی از مدلول است و همین امر تمایز میان این دو مفهوم را دشوار می‌کند؛ اما سوسور، در بیان تمایز میان این دو مفهوم از دو نمودار ساده استفاده می‌کند که گویای مطلب است؛ اولین نمودار همان است که در نمودار شمارهٔ ۱ نشان داده شد؛ با توجه به این نمودار، مدلول نقطهٔ مقابل تصویر صوتی است، و تمام کلمات، در محدودهٔ بستهٔ خود میان تصویر صوتی و مفهوم قرار دارند که همان مدلول است؛ از سوی دیگر نشانه‌ها در مقابل نشانه‌های دیگر متن قرار دارند؛ مانند آنچه در نمودار زیر نشان داده شده است:



تصویر شمارهٔ ۲

با توجه به این نمودار، تشخیص ارزش هر نشانه با حضور نشانه‌های دیگر در متن امکان‌پذیر است. به همین علت، نشانه در علم نشانه‌شناسی به تنهایی معنایی ندارد، و در ارتباط و تقابل با نشانه‌های دیگر ارزش و معنا می‌یابد؛ یعنی صرفاً یک ابزار تحلیلی در دست نشانه‌شناس است. (همان: ۱۶۴-۱۶۵) بنابراین سوسور در زبان به یک نظام قائل است که کل معنای یک متن، در خلال آن تحقق می‌یابد. درحقیقت، او در دریافت معنی کاملاً به ساختار تکیه می‌کند؛ و اولویت را به نشانه‌ها و روابط حاکم میان آن‌ها می‌دهد تا عوامل

خارجی. سوسور این رابطه را *نظام* یا *سیستم* نامیده است؛ که امروزه در ساختارگرایی با عنوان *ساختار* شناخته شده است. (سجودی، ۱۳۸۳ش: ۲۴)

۲. بحث اصلی

۲-۱ ریشه‌های نظریه سوسور در زبان عربی

مهم‌ترین نظریه‌ای که سوسور در کتاب *دوره زبان‌شناسی عمومی* ارائه کرد و در دوره‌های بعد اساس کار نشانه‌شناسان ساختارگرا قرار گرفت، نظریه ارزش و نظام بود. پایه و اساس این نظریه در زبان عربی بر پایه علم نحو بنا شده است و بزرگان بسیاری در مقوله نحو و قواعد آن سخن گفته‌اند که یکی از آنها عبدالقاهر جرجانی (۴۰۰-۴۷۱ ه.ق) است؛ او آشکارا به مقوله نظم در کتاب *دلائل الاعجاز* پرداخته است. جرجانی در کتاب خود، به مسأله دلالت اشاره می‌کند و معتقد است، توجه به جایگاه واژه در جمله، باعث شناخت آن واژه و فهم معنای آن می‌شود. بنابراین از دید جرجانی «نظم چیزی نیست جز قرار دادن کلام بر پایه علم نحو و اصول و قوانین آن، و شناخت تمام روش‌های این علم و حفظ تمام حدودی که برای علم نحو تعیین شده و عدم انحراف از آن‌ها.» (جرجانی، ۲۰۰۷م: ۱۲۲) او همچنین علاوه بر قواعد نحوی مسأله بلاغت و فصاحت را بیان می‌کند، و معتقد است قواعد نحوی به تنهایی زیبایی ندارند و با قرار گرفتن در جایگاه خاصی از متن - به طوری که مناسب آن جایگاه باشد و قصد نویسنده را بیان کند - موجب فصاحت و بلاغت در متن می‌شوند. (همان: ۱۲۸)

جرجانی با نظریه نظم خود یک قانون دلالتی جدید را پایه‌گذاری کرد که اساس فعالیت‌های جدید غربیان و بخصوص نظریه‌ای شد که بیانگر ارتباط میان واژه‌ها و چگونگی وضع این واژه‌ها بود. نظریه‌ای که بعدها دو سوسور در آغاز قرن بیستم آن را مطرح کرد. (اسماعیل، ۲۰۰۹م: ۳۲) جرجانی قواعد نحو را مهم‌ترین پایه نظریه نظم می‌دانست، در صورتی که در نظریه سوسور تمام قوانین مطرح در زبان مورد توجه نبوده و فقط ارتباط میان واژگان و هم‌نشینی آن‌ها در تعیین معنی دقیق کلمات و متن مورد توجه است. همچنین جرجانی علاوه بر نحو تمام عناصر بلاغی را عامل نظم در کلام می‌داند؛ اما سوسور تمامی عناصر بلاغی را مورد توجه قرار نمی‌دهد و فقط بحث جانیشینی و هم‌نشینی را در نظریه خود بیان می‌کند.

۲-۲ ارتباط نشانه‌شناسی با دیگر مقوله‌های زبان‌شناسی

نشانه‌شناسی، در تحلیل متن ناگزیر نیازمند کمک گرفتن از دیگر علوم زبان‌شناسی است. از مهم‌ترین این علوم می‌توان به ساختارگرایی و معناشناسی اشاره کرد. مهم‌ترین مسأله‌ای که در نشانه‌شناسی تحت عنوان ارتباط میان نشانه‌ها در درون نظام متن مطرح است، اساس نظریهٔ ساختارگرایی است، و تحت عنوان محورهای هم‌نشینی و جانیشینی کلام شناخته می‌شود؛ زیرا ادراک نظم یا ساختار، به گونه‌ای که قبل از آن واژگان با بار معنایی متفاوت، و خارج از نظام متن، مهم‌ترین ویژگی ساختارگرایی بوده است. (سجودی، ۱۳۸۳ش: ۲۷ و اسکولز، ۱۳۷۹ش: ۶۷) رابطهٔ هم‌نشینی کلام، رابطهٔ میان نشانه‌های یک متن است. در حقیقت یک نشانه در تقابل با نشانه‌های دیگر معنا و ارزش می‌یابد. رابطهٔ جانیشینی، شامل نشانه‌های غایب در زنجیرهٔ بالقوهٔ ذهنی است. این نشانه‌ها غیرمستقیم بر نشانه‌های موجود در متن تأثیر می‌گذارند. (دوسوسور، ۱۳۷۸ش: ۱۷۶-۱۷۷)

معناشناسی نیز یکی از علومی است که رابطه‌ای تنگاتنگ با نشانه‌شناسی دارد. معنا در نشانه‌شناسی سوسور در حقیقت همان مدلول است؛ که یک امر ذهنی به‌شمار می‌آید؛ و پیروان اخیر سوسور در تحلیل دلالت طبق نظر او معتقدند؛ صورت و معنا مستقل از یکدیگر نیستند و اجزای به هم پیوسته یک نشانه به شمار می‌آیند. (کالر، ۱۳۸۸ش: ۸۹) در حقیقت سبب و علت دلالت لفظ بر معنا، پیوندی استوار است که میان آن دو در ذهن برقرار است. (مظفر، ۱۳۸۹ش: ۶۰) به همین علت است که بلافاصله با تلفظ یک واژه، معنی آن نیز در ذهن نقش می‌بندد. «[نشانه‌شناسی] در قلمرو نشانه و معنا به پژوهش می‌پردازد» (دینه سن، ۱۳۸۹ش: ۱۱)؛ زیرا از نظر نشانه‌شناسی، یک چیز زمانی نشانه نامیده می‌شود که معنایی به آن منسوب شود و در حقیقت به چیزی غیر از خودش دلالت کند. معنادهی به نشانه‌ها از طریق یک سری قراردادهاست؛ [که میان کاربران یک زبان مشترک است]. بنابراین، استفاده معنادار از نشانه‌ها و چگونگی ساخته‌شدن معناها، در کانون اهمیت نشانه‌شناسی قرار دارد. (چندلر، ۱۳۸۷ش: ۴۱ و بوخاتم، ۲۰۰۵م: ۱۷۲) پس دلالت مهم‌ترین مفهوم در نشانه‌شناسی و معناشناسی است. دلالت انواع و سطوح مختلفی دارد که در هر نوع و سطح، معمولاً «به مثابهٔ سطوح بازنمایی یا سطوح معنا توصیف می‌شود.» (چندلر، ۱۳۸۷ش: ۲۱۲) انواع مختلف دلالت به نحوی با هم ارتباط دارند و مکمل یکدیگرند. دلالت را می‌توان در درون زبان و یا

بیرون از متن بررسی می‌شود و نشانه‌شناسی در ارتباط با ساختارگرایی، معنی را در درون متن بررسی می‌کند.

در دلالت درون زبانی یا مفهومی^۷ متن همچون نظامی یک‌پارچه در نظر گرفته می‌شود؛ و از طریق هر آنچه در درون آن متن موجود است، بررسی می‌شود. در این نوع دلالت مصداق هیچ جایگاهی ندارد، و کل رابطه‌های معنایی در متن ذهنی است. (صفوی، ۱۳۸۷: ۶۱ و ۷۰) دلالت درون‌زبانی را می‌توان در سطوح مختلف متن بررسی کرد که مهم‌ترین این سطوح طبق نظر دوسوسور و عبد القاهر جرجانی سطح واژگانی، صرفی و نحوی است. پژوهش مورد نظر سطح واژگانی را مورد توجه قرار داده است که در حقیقت کلید ورود به فهم و تحلیل متن است؛ اما دلالت برون زبانی یا مصداقی^۸، به دلالتی گفته می‌شود که در آن توجه به بیرون از زبان است؛ و در آن علاوه بر ارتباط میان جمله‌ها مصداق نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. (صفوی، ۱۳۸۷: ۶۱) به همین علت، کل عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و... در فهم معنای ضمنی دخیل است.

۳. نشانه‌شناسی واژگانی آیات نفاق

واژگان و نشانه‌های مهم که در آیات سوره منافقان برای معرفی نفاق و مهم‌ترین صفات و رفتار منافقان به کار رفته است، از دو وجه مهم برونی و درونی برخوردار هستند که این دو وجه به خوبی متناسب با ویژگی نفاق و منافقان است؛ کسانی که مدام تلاش می‌کنند حقیقت وجودی خود را در زیر پرده‌ای از دروغ و تظاهر پنهان کنند. بر این اساس مهم‌ترین نشانه‌های سوره منافقون را می‌توان به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

۳-۱ نشانه‌های برونی نفاق

با توجه به آیات سوره منافقون که نشانه‌های برونی منافقان را به تصویر می‌کشد، می‌توان نشانه‌های برونی آن‌ها را در دو نوع زیر بررسی کرد که در ظاهر آن‌ها بسیار بارز است:

الف) نشانه‌های زبانی

﴿ إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴾ (منافقون/۱) ﴿ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُوعًا ﴾ (منافقون/۲) ﴿ وَإِذَا رَأَوْهُمْ تَبَخَّجُوا بِجُوهَارِهِمْ ﴾ (منافقون/۳) ﴿ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ ﴾ (منافقون/۴)

مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا^{۱۲} ﴿منافقون/۷﴾ ﴿يَقُولُونَ لَيْنَ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾ ﴿منافقون/۸﴾

نشانه‌ها	معنی ریشه‌ای نشانه‌ها
شهادت	شهادت از نظر ریشه‌ای به معنی حضور، علم و اعلام است (ابن فارس، ۲۰۰۱م: ماده شهد). به‌طور کلی شهادت در خصوص چیزی باید همراه با علم درونی و یقین قلبی باشد، و سپس در زبان جاری شود.
کذب	کذب، متضاد واژهٔ صدق است؛ یعنی فرد کلام را به نهایت راستی و درستی آن نمی‌رساند (همان: ذیل ماده کذب). در علم معانی کذب برای جملهٔ خبری کاربرد دارد؛ و بر جملهٔ انشایی اطلاق نمی‌شود.
ایمان	ایمان جمع یمین در اصل به معنی دست راست است. چون در گذشته، هنگام عهد بستن و یا معامله، طرفین باید با هم دست می‌دادند؛ با گذر زمان این واژه معنی قسم نیز پیدا کرد. همچنین معنی قوت و شدت در پای‌بندی به سوگند نیز از این واژه استنباط می‌شود. (ابن فارس، ۲۰۰۱م: ذیل ماده یمین؛ فیروزآبادی، ۱۹۹۱م: ذیل ماده یمین و آزه‌ری، ۱۴۲۱ق: ماده یمین)

شهادت زبانی بدون اعتقاد قلبی و دروغ‌ها و سوگندها از مهم‌ترین ابزار زبانی منافقان برای پنهان کردن کفر درونی آنهاست. با توجه به معنی ریشه‌ای شهادت مشخص می‌شود، شهادت از قلب و یقین قلبی بر زبان جاری می‌شود؛ اما شهادتی که در خصوص منافقان به کار رفته، فقط دارای وجه ظاهری است؛ زیرا آنها قلباً پیامبر را قبول ندارند. هم‌نشینی واژهٔ کاذبون در این آیه با منافقان، اثباتی بر بطلان شهادت منافقان بوده و ظاهری بودن آن را نشان می‌دهد. بنابراین بار عاطفی دو واژهٔ شهادت در آیهٔ اول متفاوت است. شهادت منافقان ظاهری و دروغین و دارای بار عاطفی منفی است؛ اما شهادت خداوند، عین واقعیت و با بار عاطفی مثبت است. از سویی هم‌نشینی واژهٔ ایمان با جنه به خوبی نشان می‌دهد، آنها چهرهٔ واقعی خود را پشت سوگندهایشان پنهان کرده‌اند، و از طریق آن خود را در جامعهٔ اسلامی محافظت می‌کنند. با توجه به معنی ریشه‌ای که ایمان دارد، و در اصل بر دست دلالت می‌کند، برای هم‌نشینی با جنه مناسب‌تر بوده، و نسبت به مترادفات دیگر بعد مادی‌تری دارد.

دروغی که به منافقان با واژه کذب اطلاق شده است، از قلب آن‌ها نشأت گرفته و در زبان جاری می‌شود، در حقیقت یک امر درونی (کفر) به صورت یک امر بیرونی (دروغ) که از طریق زبان نمود می‌یابد و بعد ظاهری به خود می‌گیرد.

اعمالی دیگر که منافقان از طریق زبان خود انجام می‌دهند، چرب‌زبانی برای جلب توجه دیگران و فریب آن‌ها، تشویق دیگران برای انفاق نکردن به فقیران با هدف پراکنده کردن ایشان از اطراف پیامبر و تهدید مهاجران برای اخراج آن‌ها از مدینه است که استفاده از ابزار زبان در این امور برای رسیدن به مقاصد خود بسیار بارز است. تکرار فعل (قال) و مشتقات آن - که وجه زبانی در آن مطرح است - در آیات دلالت بر نقش زبان و سخنان فریبنده در رسیدن به مقاصد منافقان دارد.

ب) نشانه‌های دیداری

﴿ وَإِذَا رَأَوْهُمْ تَعْجَبُ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خَشْبٌ مُسَدَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَنْيُ يُؤَفِّكُكُمْ ﴾ (منافقون/۴) ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴾ (منافقون/۵)

نشانه‌ها	معنی ریشه‌ای نشانه‌ها
أجسام	جسم در اصل به معنی جمع شدن چند چیز کنار هم است. به همین علت به کل چیزهایی که از انسان و سایر حیوانات قابل رویت باشد، جسم گفته می‌شود (ابن فارس، ۲۰۰۱م: ماده «جسم»). این واژه در مقایسه با دیگر مترادفات خود؛ مانند بدن و جسد کلی‌تر است. (ابن منظور، ۱۹۸۸م: ماده جسم و میرلوحی، ۱۳۹۲ش: ماده جسم)
خشب مسند	خشب از نظر ریشه‌ای بر سختی و خشونت دلالت می‌کند. (ابن فارس، ۲۰۰۱م: ماده خشب) اصل واژه «مسند» که از ریشه سند است؛ به معنی وابستگی چیزی به چیز دیگر است. (همان: ماده سند)
لوا رءوسهم	لوی در اصل به معنی مایل شدن و برگشتن چیزی از یک سو به سوی دیگر است. (ابن منظور، ۱۹۸۸م: ماده لوی و ابن فارس، ۲۰۰۱م: ماده لوی) ترکیب لوا رءوس به معنی روی‌گردانی و سرباز زدن از انجام کاری است.

منافق و ظاهر او نیز ابزاری برای فریب دیگران و رسیدن به مقاصد پلید است. یکی از این ابزارها جسم‌های زیبا و پر صلابت اوست. با توجه به معنی ریشه‌ای جسم که شامل کل چیزهایی است که در ظاهر انسان قابل رؤیت است، می‌توان گفت آن‌ها از تمام اعضای بدن

خود و هر آنچه موجب زیبایی و جذاب شدن ظاهرشان می‌شود، برای فریب دیگران استفاده می‌کنند. هم‌نشینی این واژه با فعل تعجب به خوبی بیان می‌کند، آن‌ها از آراستگی‌ها برای جلب نظر مردم و فریب آن‌ها استفاده می‌کنند. طبرسی در «مجمع البیان» می‌گوید: «آن‌ها انسان‌هایی خوش چهره و اندام و با لباس‌هایی شیک هستند.» (۱۳۷۲ش، ج ۱۰: ۴۴۰)

تشبیه به کار رفته در آیه به خوبی تناقض میان ظاهر و باطن آن‌ها را نشان می‌دهد. آن‌ها از درون پر از کفر و نفاق هستند، و این امر همچون بیماری مدام موجب ضعف آن‌ها می‌شود؛ اما آن‌ها در ظاهر با تظاهر و فریب دیگران این واقعیت را از دیگران پنهان می‌کنند. نشانه‌ای دیگر که در ظاهر منافقان قابل رؤیت است و یکی دیگر از صفات آن‌ها را آشکار می‌کند، روی گردانی از راه حق است. ترکیب «لِوَا رِءُوسِهِمْ» به جای واژه‌هایی چون اعراض و... به صورت ملموس رویگردانی آن‌ها را از توبه به تصویر می‌کشد. این تصویرسازی از برگرداندن سرها دلالت بر این دارد که علاوه بر اینکه آن‌ها در درون از راه حق منحرف هستند، شدت این روگردانی به قدری است که در ظاهر آن‌ها نیز نمود می‌یابد.

هم‌نشینی جملات «لِوَا رِءُوسِهِمْ» و «رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ» و «هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» که همگی دلالت بر توبه نکردن و بازگشت آن‌ها به راه راست دارد، موجب تأکید رویگردانی آن‌ها از مسیر حق است. «لِوَا» به صورت ظاهری این رویگردانی را به تصویر می‌کشد و «یَصُدُّونَ» به علت اینکه مفعول آن حذف شده است و معنی رویگردانی و باز داشتن دیگران از مسیر حق را - چه از طریق امور مادی و چه معنوی- دربر دارد. علاوه بر تأکید مفهوم «لِوَا» موجب شده، افزایش معنایی در آیه شده است. همچنین جمله «هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» نیز به خوبی نشان می‌دهد آن‌ها در مقابل اسلام و اوامر الهی با تمرد و سرکشی برخورد می‌کنند که منشا آن غرور است.

۲-۳ نشانه‌های درونی نفاق

با توجه به آیات سوره منافقون، می‌توان به نشانه‌هایی اشاره کرد که بیانگر ویژگی‌های درونی و باطنی منافقان است و برخی از حقایق درونی آن‌ها را آشکار می‌کند. فهم و درک این نشانه‌ها از طریق نشانه‌های برونی است که در دو بخش نشانه‌های زبانی و دیداری بررسی شد. مهم‌ترین این نشانه‌ها را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱-۲-۳ نداشتن ایمان باطنی و وجود کفر در قلب

مهم‌ترین و اصلی‌ترین نشانه‌ی درونی که در آیات برای نفاق منافقان بیان شده و بگونه‌ای علت صفات و رفتار منافقان به‌شمار می‌آید، نبود ایمان باطنی و کفر درونی است.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾^{۱۵} (منافقون/۳)

نشانه‌ها	معنی ریشه‌ای نشانه‌ها
ایمان	ایمان از ریشه‌ی آمن است که دارای دو معنی: آرامش و سکون قلب، و تصدیق است (ابن فارس، ۲۰۰۱م: ماده‌ی آمن) که سکون قلب در اعتقاد به یک چیز نهفته است و تصدیق با اقرار زبانی و عمل به آن اعتقاد آشکار می‌شود.
کفر	کفر از نظر ریشه‌ای به معنی پوشاندن است. این واژه مقابل واژه‌ی ایمان است (همان: ماده کفر)؛ چرا که دقیقاً بر عکس ایمان که در آن تصدیق هست؛ در کفر پوشاندن حق وجود دارد.

همان‌طور که در معنی ریشه‌ای ایمان بیان شد، می‌توان گفت: ایمان حقیقی زمانی حاصل می‌شود که قلبی باشد. اگر انسان به این مرحله از ایمان برسد، ایمان قلبی در گفتار و رفتارش نمود می‌یابد. قرار گرفتن فعل «آمنوا» در این سوره و هم‌نشینی آن با واژه‌هایی چون کفر و حک شدن کفر و نفاق در قلب بیانگر این است که ایمان در قلب‌های آن‌ها وارد نشده و فقط بر زبان جاری بوده است؛ یعنی فقط یک وجه ایمان در آن‌ها ظهور پیدا کرده است. به این علت ایمان آن‌ها حقیقی نیست.

بر این اساس، واژه‌ی ایمان در خصوص منافقان از معنی اصلی و ریشه‌ای خود فاصله گرفته، و در حقیقت در آن کاهش معنایی صورت گرفته است، و فقط بعد ظاهری آن مطمح نظر است که در گفتار آن‌ها به صورت دروغ و در اعمالشان برای فریب مردم ظهور می‌کند. به همین سبب، خداوند در آیه ۱۳۶ نساء می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا...﴾^{۱۶} در این آیه مقصود از آمنوا، ایمان ظاهری است که در خصوص منافقان و افراد سست ایمان صدق می‌کند و آمنوا ایمان حقیقی است که هر مؤمنی باید به آن برسد؛ که بالاترین درجه‌ی ایمان است.

همچنین با توجه به این آیه از قرآن: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾^{۱۷} (حجرات/۱۴) می‌توان گفت: اگر واژه‌ی ایمان برای منافقان در قرآن استعمال

می‌شود، ایمان حقیقی نیست؛ زیرا فقط در زبان جاری است و آن‌ها متناسب با موقعیتی که در آن قرار می‌گیرند، ایمان و کفرشان را آشکار می‌کنند: ﴿وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزُونَ﴾^{۱۸} (بقره/۱۴)

نبود تصدیق قلبی در منافقان، کفر را در پی دارد که منجر به پوشاندن و نادیده گرفتن خداوند و حقایق او می‌شود. اولین مرحله از نفاق کفر است. به همین علت، در رابطه میان این دو می‌توان گفت: هر منافقی کافر است. برخی کافرهای منافق هستند، برخی کافرهای منافق نیستند. با توجه به این دو واژه اصلی و محوری در آیات نفاق دو نشانه مهم قلب و مرض مطرح می‌شود که در ارتباط مستقیم با این دو نشانه‌اند و از نشانه‌های درونی به‌شمار می‌آیند.

نشانه‌ها	معنی ریشه‌ای نشانه‌ها
قلب	قلب، از نظر ریشه‌ای به معنی برگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر است؛ و برخی گفته‌اند به علت زیادی تغییرات و تحولات در قلب انسان این نام به آن اختصاص یافته است. از طرفی قلب به برترین و خالص‌ترین بخش هر چیزی نیز اطلاق می‌شود؛ و از آنجا که قلب مهم‌ترین بخش بدن انسان است؛ قلب نامیده شده است. (ابن منظور، ۱۹۸۸م: ماده قلب؛ اصفهانی، ۱۹۹۶م: ماده قلب و ابن فارس، ۲۰۰۱م: ماده قلب)
مرض	مرض در اصل به معنی از دست دادن حد اعتدال سلامتی در خصوص هر امری است، و بر همین اساس بر ضعف و نقص اطلاق می‌شود و سستی در پی دارد. (ابن فارس، ۲۰۰۱م: ماده مرض؛ ابن درید، ۱۹۸۸م: ماده مرض؛ ازهری، ۱۴۲۱ق: ماده مرض)

نشانه قلب در آیات نفاق بارها با واژه مرض هم‌نشین شده است: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾^{۱۹} (بقره/۱۰) ﴿وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ﴾^{۲۰} (نوبه/۱۲۵)

با توجه به معنی ریشه‌ای مرض می‌توان گفت: وجود مرض در قلب منافق که دلالت بر کفر و نفاق دارد، موجب سستی و ضعف در قلب شده و به همین علت است که قلب منافق از پذیرش ایمان حقیقی عاجز و ناتوان است.

مرض کفر و نفاق به حدی قلب منافق را پر می‌کند که تمام دریچه‌های ورود ایمان و نور هدایت بسته می‌شود. وجود کفر و نفاق در قلب منافق با فعل «طبع» به تصویر کشیده شده است که مبین نقش بستن و حک شدن مطلبی بر چیزی است که به سادگی هم محو نمی‌شود. در این ترکیب: «طبع علی قلوبهم» بعد جسمی قلب در نظر گرفته شده که می‌توان آن

را همچون یک جسم تصور کرد که نفاق بر روی آن نقش بسته است. در حقیقت نفاق با وجود او عجین شده و در قلبش ریشه کرده است. این تصویرسازی از قلب منافق بیان‌کننده قلبی است که به علت احاطه نفاق در آن راه را برای ورود نور الهی بسته و قدرت درک و فهم را از او گرفته است.

در خصوص علت انتخاب واژه «طبع» باید گفت، طبع از نظر ریشه‌ای به معنی نقش بستن چیزی بر روی چیز دیگر است؛ و آن به پایان هر چیزی هم اطلاق می‌شود؛ که بالاتر از آن نمی‌تواند برود که در این معنا با ختم مشترک است؛ چرا که ختم نیز به انتهای هر چیزی اطلاق می‌شود. (ابن فارس، ۲۰۰۱م: ذیل ماده ختم و طبع؛ اصفهانی، ۱۹۹۶م: ماده طبع) با توجه به معنی ریشه‌ای طبع می‌توان گفت هیچ امید و روزنه‌ای برای هدایت منافق وجود ندارد، و این نشانه دلالت بر شدت کفر در قلب منافق می‌کند.

«طبع» در این آیه، جانشین واژه «ختم» شده است؛ زیرا این واژه در مقایسه با ختم از اثر و دوام بیشتری برخوردار است (عسکری، ۱۴۰۰ق: ۶۴) و شدت احاطه نفاق بر قلب و ثبوت و دوام آن را به خوبی به تصویر می‌کشد.

نشانه‌های درونی دیگر در نتیجه کفر درونی آن‌ها به وجود آمده است و از طریق نشانه‌های برونی در آیات استنباط می‌شود. درحقیقت نشانه‌های ظاهری در درون خود نشانه‌های باطنی را دارا هستند.

۲-۲-۳ نبود شهادت قلبی و فقدان صداقت زبانی

با توجه به اینکه بیان شد شهادت منافقان فقط در زبان جاری بوده است و نشانه‌های زبانی برای فریب دیگران به شمار می‌آید، و از سویی هم‌نشینی جمله « إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ » با جمله « وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ » که خداوند از طریق مشاکله شهادت آن‌ها را مساوی با نبود شهادت قرار می‌دهد. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۸: ۲۱۰) می‌توان نتیجه گرفت، در پس واژه شهادت در خصوص منافقان نبود شهادت قلبی نهفته است.

نشانه دیگر که در نتیجه ابطال شهادت منافقان از طریق شهادت الهی در آیات آشکار می‌شود و از طریق واژه کاذبون در آیات اثبات می‌شود، نداشتن صداقت منافقان است.

۳-۲-۳ سستی و وابستگی درونی

﴿ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مَسْقَدَةٌ ﴾ (منافقون/۴)
 هم‌نشینی جمله « وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ » با جمله « وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مَسْقَدَةٌ » و تشبیه ظاهر فریبنده آن‌ها به چوب‌هایی که به دیوار یا چیزی تکیه زده‌اند؛ مبین تناقض میان ظاهر و باطن آن‌هاست. با توجه به تفاسیر مسنده در این آیه صفت چوب‌هایی است که در ظاهر بزرگ و بلند هستند؛ اما دارای استحکام لازم نیست.

همان‌گونه که در معنی کلمات آورده شد «مسندة» به عنوان صفت چوب، استحکام و قوت ظاهری چوب را به چالش می‌کشد که می‌تواند مورد استفاده و تکیه قرار بگیرد؛ زیرا این چوب‌های بی‌ریشه و متکی به غیر و بدون هویت؛ سست و در معرض تباهی هستند. بر این اساس، می‌توان گفت مقصود از این تشبیه در آیه این است که منافقان فقط ظاهری فریبنده و شجاع و دانا دارند و در اصل از درون بی‌فایده هستند. (همان، ج ۲۸: ۲۱۵)

۳-۲-۴ ترس و بدگمانی نسبت به مسلمانان

﴿ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرهُمْ فَاْتَلَهُمُ اللَّهُ أَلَىٰ يُؤْفَكُونَ ﴾ (منافقون/۴)
 اعمال و رفتار منافقان برای فریب دیگران و پنهان کردن کفر درونی خود موجب ترس دائمی آن‌ها در جامعهٔ مسلمانان می‌شود.

«صیحه» در اصل به معنی صدای بلند است که ممکن است صدای انسان و یا صدای هر چیز دیگری باشد. (ابن منظور، ۱۹۸۸م: مادهٔ صیح) به‌کارگیری این واژه که دامنهٔ معنایی آن بسیار گسترده است، برای بیان ترس منافقان نشان می‌دهد آن‌ها از هر صدایی بیم دارند و دائماً زندگی خود را در ترس سپری می‌کنند. همچنین به علت اینکه کل صیحه نکره آمده، شامل هر صدای بلندی می‌شود- که گرچه ویژگی خاصی ندارد که مبین جهت‌گیری به سوی آن‌ها باشد- ولی خیانت و خباثت درونی آن‌ها موجب ترس از رسوایی و بروز واقعیت آن‌ها می‌گردد.

از هم‌نشینی دو جمله « يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ » و « هُمُ الْعَدُوُّ » می‌توان نتیجه گرفت، از آنجایی که آن‌ها خود با اسلام دشمنی دارند، گمان می‌کنند مسلمانان نیز دشمن آن‌ها هستند. در حقیقت ترس آن‌ها یک منبع درونی دارد و از فکر و گمان آن‌ها نشات می‌گیرد.

منافقون بر آن‌ها تأکید دارند، در آیات مشاهده کرد. از ویژگی‌های مهم واژگان انتهایی، رسیدن به نوعی جزمیت، حکم و نهایی کردن دیدگاه در مورد منافقان بعد از بررسی، تبیین و تحلیل رفتار آن‌هاست. هماهنگی در گزینش این واژگان از دو منظر جانیشینی و هم‌نشینی برای نتیجه‌گیری و دریافت محور اصلی نگاه زبانی و نشانه‌شناسی به این سوره، مورد توجه است.

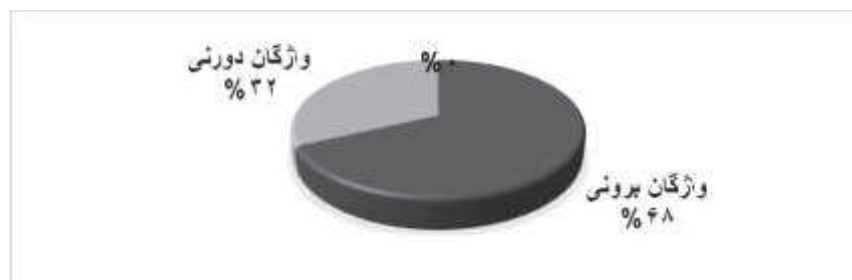
واژه‌های نبود علم و درک و دریافت حقیقی در آیات ۳ و ۷ و ۸ با توجه به اینکه همگی نوعی عملکرد مبتنی بر نگرش متفاوت از مسلمانان و نقشه‌کشی علیه آن‌ها بر مبنای مادی و غیر ایمانی را نشان می‌دهد، نشان دهنده نبود تحلیل صحیح و موجودیت تفکر غیرمنطقی در منافقان است.

در آیات ۶ و ۹ نتیجه عملکرد آن‌ها که موجب دوری از رحمت و غفران در آخرت و خسارت در مال و فرزند در دنیا می‌شود با غفلت از یاد خداوند و پذیرفته نشدن توبه همراه است. این امر در برخی از آیات همراه با عتاب و توبیخ است. آیه ۴ از ترس شدید درونی آن‌ها سخن می‌گوید و با هم‌نشینی «فَاتْلَهُمْ اللَّهُ» در کنار «أَفِي يُؤْفِكُونَ» نداشتن ثبات و اعتقاد منطقی به راهشان را بیان می‌کند، و تهدید فراگیر مناسبت زیبایی با ترس فراگیر آن‌ها پیدا نموده است. در آیه ۵ استکبار منافقان با نپذیرفتن توبه و بازگشت، انسجام و نتیجه‌گیری خوبی را در علت‌یابی رفتار متفاوت آن‌ها در جامعه اسلامی به تصویر می‌کشد.

نتیجه‌گیری

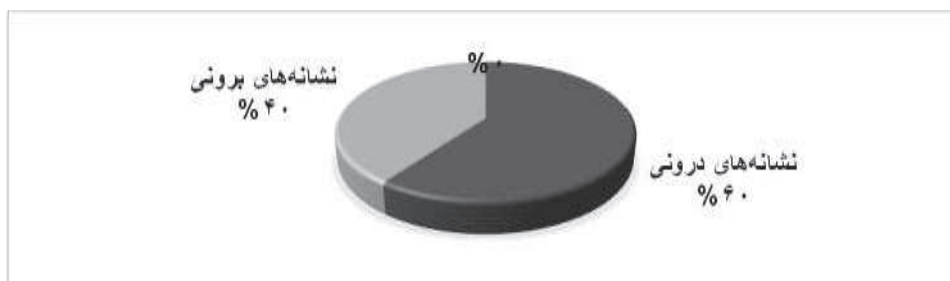
تعداد واژگانی که بر نشانه‌های برونی نفاق دلالت می‌کند، بیشتر از واژگان دال بر نشانه‌های درونی است؛ زیرا خداوند با ذکر خصوصیات مشهود منافقان، چهره واقعی آن‌ها را آشکار می‌سازد، و با ذکر وجوه مشترک ظاهری این ویژگی‌ها با مؤمنان زمینه شناخت بهتر آن‌ها را فراهم می‌آورد. طبق آیات واژگان موجود دارای وجه برونی و درونی را می‌توان به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

واژگان دال بر نشانه‌های برونی	واژگان دال بر نشانه‌های درونی
قالوا- نشهد- کاذبون- ایمان- جنه- يعملون- رأیت- تعجب-	یشهد- صدوا- آمنوا- کفروا-
أجسام- یقولوا- تسمع- قول- خشب- مسنده- صیحه- لولا-	قلوب- یفقهون- یحسبون-
رءوس- رأیت- یقولون- ینفصوا- یقولون	یصدون- یفقهون- یعلمون



نمودار شماره ۱. بسامد واژگان دال بر نشانه‌های برونی و درونی هر چند تعداد واژگان دال بر نشانه‌های برونی بیشتر از واژگان دال بر نشانه‌های درونی است؛ اما همان‌طور که در بررسی نشانه‌ها مشخص شد هر یک از نشانه‌های برونی به صورت ضمنی نشانه‌ای درونی از منافقان را در بردارد. بر این اساس می‌توان نشانه‌های برونی و درونی حاصل از آیات را به صورت زیر در دو گروه نشان داد:

نشانه‌های برونی	نشانه‌های درونی
شهادت زبانی و دروغ مبنی بر قبول رسالت پیامبر اکرم (ص) - سوگندهای دروغ برای انحراف دیگران از مسیر حق	نداشتن ایمان باطنی - وجود کفر قلبی - نبود صداقت
تشویق زبانی دیگران برای عدم انفاق به مسلمانان فقیر - تهدید زبانی پیامبر و یارانشان	تکبر و غرور - دشمنی و کینه‌توزی قلبی با پیامبر و مسلمانان - عدم درک و فهم حقایق - گمراهی از راه راست - دچار شدن به خسران و زیان - ترس و بدگمانی نسبت به مسلمانان
استفاده از ظاهر فریبنده - به‌کارگیری سخنان فصیح برای قانع کردن دیگران	سستی و وابستگی درونی



نمودار شماره ۲. بسامد توصیف نشانه‌های درونی و باطنی

با توجه به این دو نمودار می‌توان نتیجه گرفت، از آن‌جا که منافقان همیشه تلاش می‌کنند امور درونی خود را با اعمال ظاهری بپوشانند، واژگان برونی در آیات نسبت به واژگان درونی بسامد بیشتر دارند؛ اما در حقیقت آن‌ها به طور ضمنی بر نشانه‌های درونی دلالت می‌کنند.

با توجه به واژگان و نشانه‌های درونی و بیرونی منافقان می‌توان نتیجه گرفت، قلب منافق و آنچه درون آن وجود دارد و تحت واژه «مرض» مورد بررسی قرار گرفت، مهم‌ترین نشانهٔ نفاق است که صفات و ویژگی‌های منافقان از آن نشأت می‌گیرد. همچنین نوع تفکر و نگرش آن‌ها را در مورد موضوعات بسیاری از جمله عزت و ذلت یا ارتباطات مادی و نبود حس انفاق و جنگ علیه مسلمانان نشان می‌دهد. این امر در انتخاب واژگان انتهایی و ارتباط محکم آن با جملات پیشین در محورهای بیماری قلبی، درک نکردن حقایق و خیال‌پردازی‌ها و عملکرد غیر واقعی آن‌ها تبلور می‌یابد. مهم‌ترین و محوری‌ترین نشانهٔ درونی نفاق، نبود صداقت و انعکاس آن در نشانه‌های بیرونی با جلوه‌های متظاهرانه همراه با فرصت‌طلبی رخ می‌نماید که تعبیر نخستین آیه و کلمهٔ پایانی آن به خوبی این ویژگی را ترسیم می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

1. Mvznzhn Ferdinand de Saussure
2. Semiotics
3. Charles Sanders Pierce
4. آرای سوسور در خصوص نشانه‌شناسی و بطور کلی در حوزهٔ زبان‌شناسی در کتاب معروف او با عنوان «دورهٔ زبان‌شناسی عمومی» که بعد از مرگش در سال ۱۹۱۶م. در حقیقت از روی جزوه‌های دانشجویان او جمع‌آوری شده بود به چاپ رسید.
5. Sémiologie
6. value
7. sense
8. reference
9. زمانی که منافقان نزد تو بیایند، می‌گویند: «شهادت می‌دهیم که تو پیامبر خدا هستی.» خدا می‌داند که تو پیامبر او هستی و خدا شهادت می‌دهد که قطعا منافقان دروغ‌گو هستند.
10. سوگندهای خود را سپری برای خود قرار دادند.
11. زمانی که به منافقان نگاه کنی، ظاهر فریبندهٔ آن‌ها تو را متعجب می‌سازد و اگر سخن بگویند با دقت به سخنانشان گوش می‌دهی؛ اما آن‌ها همانند چوب‌هایی محکم هستند که به دیوار تکیه

داده‌اند. (استحکام کافی را ندارند.) هر صدایی را علیه خود می‌پندارند. آن‌ها بزرگ‌ترین دشمن هستند. پس از آن‌ها دوری کنید. خدا آن‌ها را بکشد، چگونه از راه هدایت منحرف شده‌اند؟
۱۲. آن‌ها کسانی هستند که می‌گویند: «به اطرافیان پیامبر انفاق نکنید تا از اطراف او پراکنده شوند.»

۱۳. آن‌ها می‌گویند: «سوگند می‌خوریم که اگر به شهر برگردیم، انسان‌های با عزت (منافقان) انسان‌های ذلیل (مسلمانان) را از شهر بیرون می‌کنند.» و حال آنکه عزت مخصوص خداوند، رسول و مؤمنان است؛ اما منافقان نمی‌دانند.

۱۴. زمانی که به آن‌ها گفته شود بیایید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بطلبد، سرهای خود را برمی‌گردانند؛ و تو آن‌ها را می‌بینی که متکبرانه از راه حق منحرف می‌شوند و دیگران را منحرف می‌کنند.

۱۵. این به علت آن است که آن‌ها ایمان آورده سپس کافر شده‌اند، بنابراین بر قلبشان مهر زده شده و قدرت درکشان را از دست داده‌اند.

۱۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او و کتاب‌هایی که به او و قبل او نازل کرده ایمان بیاورید.

۱۷. بعضی از اعراب گفتند: «ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاوردید، بلکه بگویید: اسلام آوردیم.»

۱۸. زمانی که با مومنان واقعی روبرو شوند می‌گویند: «ایمان آوردیم و زمانی که با شیطان‌های درویشان خلوت کنند می‌گویند: ما همراه شما هستیم. قطعاً ما [آن‌ها] را استهزاء می‌کنیم.»

۱۹. در قلب‌های آن‌ها بیماری است و خدا بر بیماری آن‌ها افزوده است. به علت دروغ‌هایشان عذاب دردناکی در انتظار آن‌هاست.

۲۰. انسان‌های بیمار دل پلیدی بر پلیدی‌هایشان اضافه شده و آن‌ها در حالی که کافرنند از دنیا رفتند.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- قرآن کریم

- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات؛ ترجمه فرزانة طاهری، تهران: نشر آگاه.

- چندلر، دانیل. (۱۳۸۷). **مبانی نشانه شناسی؛ ترجمه مهدی پارسا، تهران: انتشارات سوره مهر.**
- دو سوسور، فردینان. (۱۳۷۸). **دوره زبان شناسی عمومی؛ ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات هرمس.**
- دینه سن، آنه ماری. (۱۳۸۹). **درآمدی بر نشانه شناسی؛ ترجمه مظفر قهرمان، آبادان: نشر پرسش.**
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۳). **نشانه شناسی کاربردی؛ تهران: نشر قصه.**
- صفوی، کورش. (۱۳۸۷). **درآمدی بر معنی شناسی؛ تهران: سوره مهر.**
- کالر، جاناتان. (۱۳۸۸). **در جستجوی نشانه‌ها (نشانه‌شناسی، ادبیات، و اسازی)؛ ترجمه لیلا صادقی و تینا امرالهی، تهران: نشر علم.**
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۹). **منطق؛ ترجمه: علی شیروانی، قم: دارالعلم.**
- میرلوحی، سیدعلی. (۱۳۹۲). **ترادف در قرآن کریم؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.**

ب) منابع عربی:

- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). **جمهره اللغة؛ بیروت: دارالعلم للملایین.**
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (د.ت). **التحریر و التنویر؛ بیروت: موسسه التاریخ.**
- ابن فارس، ابی الحسین أحمد. (۲۰۰۱م). **معجم مقاییس اللغة؛ بیروت-لبنان: داراحیاء التراث العربی.**
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۸۸م). **لسان العرب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.**
- الازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). **تهذیب اللغة؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.**
- اسماعیل، طالب محمد. (۲۰۰۹م). **مقدمه لدراسة علم الدلالة (فی ضوء التطبيق القرآنی و النص الشعری)؛ عمان: دار كنوز المعرفة للنشر و التوزيع.**
- الاصفهانی، الراغب. (۱۹۹۶م). **مفردات الفاظ القرآن؛ دمشق: دارالقلم.**
- بوخاتم، مولای علی. (۲۰۰۵م). **مصطلحات النقد العربی السیماءوی (الإشكالیة و الاصول و الامتداد)؛ دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.**

- توسان، برنار. (د.ت). **ماهی السیمیولوجیا؛ مترجم: محمد نظیف، بیروت-لبنان: أفریقیا الشرق.**
- العرجانی، عبد القاهر. (٢٠٠٧م). **دلائل الإعجاز؛ محقق محمد رضوان الدایه و فایز الدایه، دمشق: دار الفکر.**
- طبرسی، فضل بن حسن. (١٣٧٢ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو.**
- العسکری، أبی هلال. (د.ت). **الفروق اللغویه؛ محقق: عماد زکی البارودی، القاهرة: دار التوفیقیه للتراث.**
- الفیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب. (١٩٩١م). **القاموس المحیط؛ بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.**

فصلنامه لسان مبین (پژوهشی ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هشتم، دوره جدید، شماره بیست و پنجم، پاییز ۱۳۹۵

سیمانیة «النفاق» فی القرآن الکریم (سورة المنافقون نموذجاً)*

انسیه خزعلی، استاذة مشاركة بجامعة الزهراء
سیده میترا اکبری، متخرجة مرحلة الماجستير من جامعة الزهراء

المخلص

تعد السیمانیة منهجاً تحلیلیاً تقوم بدراسة النص على أبنیة النص و أدواته الموجودة مستعینةً بكشف المعنی الرئيس و الدلالات الخفية فی النص. لهذا أصحاب النظريات النقدية يعدونها من أقرب الطرق إلى الوصول إلى المعنی الخفي للنص و المحاور الرئيسة.

یحتاج فهم القرآن إلى تحلیل وتفسیر النص القرآنی وذلك بسبب المعانی الخفية فيه المنهجية الأولى للبحث هي اختیار الكلمات المحورية المرتبطة بصفات المنافقین الهامة و دراستها من حيث البناء اللغوی. ثم دراسة الكلمات عبر العلاقات التراپیة بینها حتى تفهم العلائم الباطنیة للمناققین. تبرز العلاقات الدلالية للكلمات الرئيسة و الثانویة و الكلمات الاخيرة و التحکمیة فی الآیات. العلائم الهامة للنفاق.

و أخيراً و بالنظر إلى كثرة العلامات الموجودة الدالة على العلائم الظاهرية للمناققین و إشاراتها الضمنية إلى العلائم الباطنیة تتضح أن كل العلائم الظاهرية و الباطنیة تصور صفات المنافقین الباطنیة و اعمالهم الخفية. هذا یؤكد أن الكذب محور العلائم الباطنیة و من العلائم الرئيسة الظاهرية هو إستغلال الفرص و التظاهر بالمرافقة فی أمر المسلمین.

الكلمات الدلیلیة: القرآن الکریم، العلائم الظاهرية للنفاق، العلائم الباطنیة للنفاق، المحور الإستبدالی، المحور التركیبي

* - تاریخ الوصول: ۹۴/۱۲/۲۴ تاریخ القبول: ۹۵/۰۷/۰۸

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: ekhazali@gmail.com